



تعامل اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمد جعفر جواد

مقدمه

رابطه اقتصاد و سیاست خارجی همواره یکی از مسائل چالش برانگیز و اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل مشکلات و موانع ساختار اقتصادی که از رژیم گذشته باقی مانده بود، ایران دارای یک سیستم اقتصاد دولتی و وابسته به درآمدهای نفت و بارویکرد وارداتی و عدم تحرک سیاست خارجی در زمینه بازاریابی و صادرات کالا بود و لذا اقتصاد و سیاست خارجی ارتباط متقابل و پویایی نداشتند. در تعامل و تقابل رهیافت‌های واقع‌گرایانه و آرمان‌گرایانه در حوزه سیاست خارجی در دولت‌های بعد از انقلاب اهمیت و جایگاه اقتصاد و به‌ویژه ابزارهای اقتصادی در سیاست خارجی به تدریج پدیدار شد.

در شرایط کنونی با تحولات سریع جهانی در زمینه‌های اقتصادی و فناوری ارتباطات، اهمیت یافتن نقش دولت - بازار، و موضوع مربوط به بستگی متقابل در نظام بین‌الملل و جهانی شدن، تدوین و اجرای سیاست خارجی پویا و فعال برای تعامل ایران با محیط بیرونی یک ضرورت حیاتی است. به لحاظ منطقه‌ای چنانچه ایران بخواهد یک قطب اقتصاد منطقه

باشد، با به منطق جغرافیایی و در کانون تصالات منطقه‌ای قرار گرفتن، جمهوری اسلامی طبیعی‌ترین کانون برای محوریت اقتصاد منطقه‌ای می‌باشد. حق طبیعی ایران در این قطبیت، باید توأم با برنامه‌ریزی و هماهنگی در عرصه‌های سیاست خارجی و اقتصادی گردد. آنچه در هر برنامه‌ریزی باید مد نظر قرار گیرد، اقتصاد به مفهوم قطبیت اقتصادی منطقه‌ای ایران می‌باشد.

سؤال اصلی این مقاله این است که چه ارتباط و پیوندی بین اقتصاد و سیاست خارجی وجود دارد؟ و چگونگی می‌توان این ارتباط را در ایران مورد شناسایی، بررسی و تحقیق نزار داد؟. با بک نگاه عمیق‌تر می‌توان ابعاد ارتباط بین دو مفهوم فوق را از سه جهت مورد بررسی قرار داد:

۱. چه توافقی بین استعدادهای بالقوه و امکانات بالفعل وجود دارد؟

۲. چگونگی بین نیازهای روزمره و ایفای نقش لازم در سطوح منطقه‌ای و جهانی می‌توان تعادل برقرار نمود؟

۳. چه نوع تعامل و تقابل بین عوامل سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی وجود دارد؟

در یک پاسخ اجمالی به سؤالات فوق به ترتیب می‌توان گفت، تبدیل امکانات بالقوه به بالفعل بدون توجه به یک سیاست خارجی نسجم و تعریف شده امکان‌پذیر نیست. هر کدام از حوزه‌های اقتصادی که در آنها امکانات استعدادهای بالقوه وجود دارد نیازمند به حرکتی سنجیده در سیاست خارجی می‌باشد. در خصوص سؤال دوم باید گفت که ایران یک کشور با قدرت متوسط، در حال توسعه و دارای نیروی انسانی جوان و خلاق می‌باشد که نیازهای اقتصادی-اجتماعی معینی دارد و تأمین این نیازها در گرو تعاملات خاص سیاست خارجی می‌باشد، لذا بدون داشتن تصویری روشن از آنچه که ایران می‌خواهد در جهان پیرامونی خود و نظام بین‌المللی بازی کند، رابطه اقتصاد و سیاست خارجی از وضعیت بازرگانی که رویکردی وارداتی دارد فراتر نخواهد رفت. قابل ذکر است که ایران در سال ۱۳۸۴ بیش از ۴۰ میلیارد دلار واردات داشته است، در حالی که فروش نفت و درآمدهای ناشی از آن در مدت مشابه حدود ۴۳ میلیارد دلار بوده است. (عصر اقتصاد، رابو ایران، ۸۵/۰۱/۰۱) در

خصوصاً سؤال سوم می‌توان گفت بین عوامل اقتصادی و سیاسی در سیاست خارجی ایران تعامل و تقابلی پایدار و همیشگی وجود دارد، اما این تعامل و تقابل به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار نگرفته است. پیامدهای اقتصادی تصمیمات سیاسی و پیامدهای سیاسی تصمیمات اقتصادی در سیاست خارجی در عرصه مناسبات دوجانبه و چندجانبه ایران برجسته است و لازم است مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

آنچه که سیاست خارجی کشورها را مورد چالش قرار می‌دهد و آنها را مجبور به باز تعریف مؤلفه‌های نظام بین‌المللی در اتخاذ سیاست خارجی می‌کند، وضعیتی است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر آنها تحمیل می‌کند. حقیقت این است که نظام کشور محوری به شدت تحت الشعاع اقتصاد جهانی مبتنی بر اقتصاد بازار جهانی به وجود آمده است که این خود مشکل عمده «اقتصاد بین‌الملل» است که برای کشورها ایجاد نموده است. در مدل پیشین از اقتصاد بین‌الملل، فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی در محدوده مرزهای سیاسی - ملی کشورها تعریف می‌گردید و اقتصاد بین‌الملل در میان اقتصادهای ملی در جریان بود و اقتصادهای ملی با مرزبندی‌های فیزیکی قابل تشخیص بودند. اما در میان تجار، سیاستمداران و تحلیل‌گران اقتصادی این مسأله مطرح است که دیگر یک «اقتصاد بین‌الملل»، قابل فهم و ساده مبتنی بر روابط جداگانه تجاری و سرمایه‌گذاری میان اقتصادهای ملی (تحت کنترل حکومت ملی) نمی‌تواند وضعیت جدید را تحلیل کند. به عقیده آنان آنچه امروز وجود دارد روند پیچیده‌تری است که در نتیجه آن «این مدل ساده از اقتصاد بین‌الملل» باید متحول شود و یا به نفع ایجاد یک «اقتصاد سیاسی جهانی» از دور خارج گردد. (راجرتوز، ۱۳۷۹، صص ۱۸-۱۷)

اصل ایجاد یک اقتصاد جهانی از آنجا ناشی می‌شود که ساختار فعلی حاکم بر روابط کشورها فراتر از اقتصاد بین‌الملل است و متشکل از شرکت‌ها و مؤسسه‌هایی است که هر یک شبکه فراملیتی جهان را در سیطره خود دارند. این امر موجب یک تغییر بنیادین در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌گردد. به موازات جابه‌جایی اقتصاد جهانی به جای نظام اقتصاد بین‌الملل قدیم، توانایی کشورها در دستیابی به اهدافشان با چالش مواجه می‌شود و حتی با گسترش نظام جدید ممکن است این توانایی به شدت کاهش یابد. در اینجاست که تأثیر اقتصاد

سیاسی بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورها آشکار می‌شود و این کشورها را ناگزیر می‌سازد که در اتخاذ سیاست‌گذاری خارجی به مبانی و اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی بین‌المللی توجه کنند و برای ایفای نقش در وضعیت جدید این اصول را مد نظر قرار دهند.

هدف اساسی از ارائه این مقاله این است که رابطه اقتصاد و سیاست خارجی در ایران با ملاحظه ابعاد سه‌گانه مطرح شده در بک چارچوب مفهومی اقتصاد سیاسی مورد تحلیل قرار گیرد. در این چارچوب مفهومی تأکید بر انگاره‌های روشنی از وظایف دولت توسعه‌خواه در سیاست خارجی، شناسایی محیط بین‌المللی که رفتار و ساختار دولت ر تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین تأکید بر بخش عمده‌ایی از ساختار و فعالیت‌های سیاست خارجی بر طبق موازنه مولفه‌های اقتصادی و نحوه توزیع مازاد درآمد ملی، از برجستگی برخوردار است. در طول مقاله تلاش شده است تعامل ایران با اقتصاد جهانی از بُعد مولفه‌های اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد، چرا که یکی از ویژگی‌های مهم مولفه‌های اقتصادی بین‌المللی شدن آنهاست. بدین ترتیب مولفه‌های اقتصادی عبارتند از:

۱. توسعه اقتصادی و سیاست خارجی.
۲. تداوم چالش‌های سیاسی و تأثیرپذیری روابط اقتصادی - تجاری خارجی.
۳. جذب اندک سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی.
۴. جایگاه ایران در تجارت جهانی.
۵. ضعف دیپلماسی اقتصادی و شیوه‌های تقویت و توسعه آن.

تعامل ایران با اقتصاد جهانی

۱. توسعه اقتصادی و سیاست خارجی
 بحث توسعه اقتصادی و سیاست خارجی از موصوفات مهم و در عین حال پیچیده در کشورهای مختلف جهان است. در تعامل ایران با اقتصاد جهانی، موضوع فوق‌الذکر از اهمیت بالایی برخوردار است. چرا که اهمیت این تعامل به میزانی است که موج جدید نظریه‌های توسعه بر مبنای این متغیر کلیدی در حال شکل‌گیری است و این براساس اهداف توسعه که

امروزه تقریباً بر شاخص‌های مشخص و قابل اجماعی مبتنی است، الزاماً در پیوند گسترده، پوی و تکاملی اقتصادهای ملی با اقتصاد جهانی و جایگاه رقابتی خود گریزی از این مهم ندارد (World Bank, 2002, PP. 21-23).

رابطه توسعه اقتصادی و سیاست خارجی را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی تثویک قرار داد. یک وجه تثویک در خصوص نگرش‌های گوناگون، در خصوص چگونگی تعامل یک دولت با اقتصاد جهانی است. در رهیافت نولیبرالیسم و بنا نگاه خوش‌بینانه، برقراری تعامل با اقتصاد جهانی و به عبارت دیگر ادغام در اقتصاد جهانی در چارچوب اندیشه برون‌گرانه توسعه اقتصادی یک الزام می‌باشد. رهیافت دیگر با نگاه ابزاری به تعامل با اقتصاد جهانی، موضوع تعامل را صرفاً به‌عنوان یک ابزار در کنار سایر ابزارها جهت رسیدن به توسعه اقتصادی تلقی می‌کند و آن را نتیجه یک فرایند سخت و پیچیده اقتصادی می‌داند (Woods, 2002, P. 7).

این گروه از صاحب‌نظران توسعه که در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه پراکنده هستند، به توسعه‌نگاهی عمیق‌تر و بنیادی‌تر دارند و آن را صرفاً در حوزه اقتصادی محدود نمی‌کنند. علاوه بر این توسعه را عمدتاً نشأت گرفته از مجموعه توانایی‌های درونی بازیگران اقتصادی می‌دانند، هر چند نقش و تأثیر عوامل بیرونی، به ویژه نیروهای اقتصادی جهانی را در مشکل رقابت‌پذیری انکار نمی‌کنند (Gilpin, 2002, PP. 67-68).

به نظر می‌رسد امروزه به وجود این که از اصطلاح تعامل با اقتصاد جهانی هنوز تعریف مشخص و دقیقی به عمل نیامده است، با این وجود به یک سیاست راهبردی و استراتژیک در سیاست‌های توسعه‌ای بسیاری از کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. این تعامل سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده است و آثار آن را می‌توان در بازنگران جدید، محیط جدید بازی و تحول در مفهوم بازی‌های جهانی مشاهده نمود (Caroline, 1997, PP. 1-2).

رویکرد ایران به اقتصاد جهانی یا اقتصاد شبکه‌ای^۱ از این جهت که می‌خواهد یک

۱. اصطلاح اقتصاد شبکه‌ای با الهام از کتاب عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، اثر مانوئل کاستلز

بازیگر باشد، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. اگرچه ایران در سال‌های اخیر در صدد انطباق خود با معیارهای جهانی است و سعی دارد در تعامل با سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی کار باشد و به عضویت سازمان تجارت جهانی در آید که از ویژگی‌های دیپلماسی اقتصادی می‌باشد، ما آنچه اکنون اقتصاد ایران را به تعامل با اقتصاد جهانی وامی‌دارد ضرورت است. البته برنامه چهارم توسعه و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ضرورت پیوند و تعامل با اقتصاد جهانی را در نظر دارد، اما با ساختار اقتصادی فعلی نمی‌توان یک بازیگر فعال بود، مگر این‌که ساختار شکنی در دستور کار قرار گیرد (صناب‌پور، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

توسعه اقتصادی بدون احراز جایگاهی مناسب در روابط بین‌المللی و بدون حضور در بازارهای منطقه‌ای و جهانی امکان‌پذیر نیست، لذا در تدوین راهبرد توسعه باید جایگاه اقتصاد کشور در اقتصاد جهانی شناسایی شود. در این راستا لازم است سه محور در نظر گرفته شود:

۱. نوسازی و توسعه روابط بین‌الملل در ابعاد سیاسی، مالی و تجاری.
 ۲. شناخت بخش‌هایی در اقتصاد کشور که توسعه آنها بتواند تکمیلی برای اقتصادهای پیشرفته باشد.
 ۳. شناخت حوزه‌هایی در اقتصاد کشور که با توسعه آنها بتوان به رقابت با سایر کشورهای در حال توسعه پرداخت به شرطی که سرمایه‌گذاری در آن حوزه‌ها زمینه‌ساز توسعه اقتصاد ملی باشد (درخشان، ۱۳۸۳، صص ۲۱۰-۲۱۱).
- سیاست خارجی مشکک از توسعه اقتصادی نیست. همواره یک رابطه تعاملی بین این دو مفهوم باید برقرار باشد. در حقیقت یک سیاست خارجی توسعه‌ای باید خصوصیات زیر را داشته باشد که منجر به توسعه اقتصادی نیز شود: پاسخگو بودن، فعال بودن، تنوع‌پذیری، همساز بودن، پیچیده بودن و اثربخش بودن (ر.ک: رضائی، ۱۳۸۰، صص ۴۷-۵۰).

۲. تداوم چالش‌های سیاسی و تأثیرپذیری روابط اقتصادی و تجاری خارجی اصولاً در کشورهای پشرفته جهان سیاست‌سازی از طرف بخش اقتصادی بسیار بیشتر صورت می‌گیرد تا بخش سیاست. در ایالات متحده آمریکا بیشتر این سیاست‌ها پیشینه و جایگاه اقتصادی دارد. در آمریکا رویکرد انتخاب عقلانی یا سودگرایی نوین بر مطالعه اقتصاد سیاسی بین‌الملل حاکم است. این رویکرد از تفاهم اقتصادی بهره می‌گیرد تا سیاست را تشریح کند. انتخاب عقلانی به جای تشریح عقاید، شخصیت‌ها، ایدئولوژی‌ها یا سنت‌های تاریخی که در پشت سیاست‌ها و نهادها قرار دارند، بر ساختار انگیزه متمرکز است که تصمیم‌گیری‌هایی با آن روبه‌رو هستند. فرض بر این است که منافع و تمایلات بازیگران شناخته شده و ثابت هستند و این‌که بازیگران می‌توانند انتخاب‌های استراتژیک به عمل آورند، مانند این‌که چگینه به بهترین نحو منافع خود را تقویت کنند (نگروردز، ۱۳۷۹، ص ۶۶).

در کشورهایی مانند ایران که بیش از ۷۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی دست دولت است اقتصاد نمی‌تواند تعیین‌کننده روش‌های سیاسی باشد. بدین ترتیب به هر میرانی که مسائل اقتصادی بر مسائل سیاسی تفوق یابد قاعدتاً شکوفایی اقتصادی بیشتر خواهد بود و هر مقدار که سیاست بر اقتصاد سیطره پیدا کند باعث پسرفته‌های اقتصادی بیشتر خواهد بود. به نظر رئیس سابق اطاق بازرگانی ایران، مشکل اصلی ایران غالب بودن جو سیاسی بر اقتصادی است. وزنه سیاست در کشور ما خیلی سنگین تر است که البته در سال‌های اخیر تلاش شده است به وزنه اقتصادی هم توجهاتی بشود (خاموشی در گفتگو با روزنامه ایران، ۸۴/۰۸/۲۰).

در یک رویداد دیگر، رئیس جدید اطاق بازرگانی معتقد است که نباید ارتباط با اقتصاد جهانی را فدای مسائل سیاسی کرد. وی اقدام شهردار برلین در نصب لوح یادبود وانعه می‌کنوس را اقدام نامناسب ارزیابی نمود و لازم دید که اقدام مشابهی از سوی یکی از شهرداران مناطق تهران در پاسخ به اقدام مذکور صورت می‌گرفت، نه این‌که مسئولین اجزام هیأت ایرانی به آلمان را لغو کنند (بهزادیان در گفتگو با ایران، ۸۴/۱۱/۳۰). عدم اولویت‌بندی در تجارت خارجی و تأثیر مسائل سیاسی داخلی در سیاست خارجی موجب شده است که مجموعه مبادلات تجاری ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس در حدود شش الی هفت

درصد باشد (مصاحبه با هاشمی رفسنجانی، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، پاییز ۱۳۸۰).

مُسلّم آن است که در حالی که ایران در انتخاب شرکای تجاری خود در بسیاری از موارد ملاحظات سیاسی را اعمال می‌کند، شرکای تجاری صد در صد به فکر منافع اقتصادی و مصالح درازمدت خویش هستند. در این موارد اگرچه مطالعه دقیق و کاملی انجام نشده است، اما وجود برخی از مستندات پراکنده درباره وجود رابطه بین قراردادهای منعقد شده بین ایران و شرکای اروپایی از یکسو و عوامل سیاسی مانند شدت و ضعف فشارهای آمریکا، مسأله انرژی هسته‌ای، از سوی دیگر دیده می‌شود که نگاه ناظران را به وارد کردن نقش عوامل سیاسی در تحلیل‌های خود و بعضاً غلبه این عوامل بر عوامل اقتصادی ناچار می‌کند (بیرعمادی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹). همچنین می‌توان به قراردادهای منعقد شده بین ایران و قطر و ایران و کویت در زمینه صادرات آب شیرین به کشورهای مذکور اشاره نمود که به دلیل تأثیرپذیری از مسائل سیاسی منطقه‌یی قرارداد با قطر لغو و با کویت استمرار یافت. اظهارات مقامات وقت سیاسی ایران بر این نکته تأکید داشت که تلاش‌های ایران برای صادرات آب به کشورهای عضو شورا عمدتاً ناشی از محاسبات سیاسی بوده و نه منافع اقتصادی. در چهارمین کنفرانس ساخت سدهای بزرگ، آقای حبیبی معاون رئیس جمهوری در دولت آذی هاشمی رفسنجانی تأکید داشتند که روابط با کشورهای عضو شورا نباید براساس ملاحظات اقتصادی استوار باشد؛ زیرا این امر مغایر با مصالح امنیتی ایران است (طارمی، ۱۳۸۴، صص ۱۲۴-۱۲۵).

بدین ترتیب به نظر می‌رسد برای این‌که تأثیر اقدامات و تصمیمات سیاسی را بر مسائل اقتصادی کم نمود، لازم‌هاش عدم تأثیرپذیری سیاست خارجی از مسائل روزمره داخلی است و در این رابطه تنظیم فاصله سیاست داخلی و سیاست خارجی مهم می‌باشد. لازمۀ این کار، طراحی بک استراتژی فراملی سیاسی است که در این اسنراتژی باید بین اهداف ملی اولویت‌بندی قائل شد، در غیر این صورت دستیابی به بک استراتژی ملی محال است. اجماع نخبگان برای رسیدن به استراتژی فراملی سیاسی لازمۀ کار است. با تفکیک استراتژی فراملی می‌توان به دولت‌ها دیدگاه درازمدت بخشیده و در عین اندیشیدن به مسائل کوتاه مدت، عملکرد کل کشور از ثبات و پایداری فکری و رفتاری برخوردار باشد. در کشورهایی مانند

آمریکا به طور تقریبی تا ۸۰ درصد، هند و چین ۵۰ تا ۶۰ درصد و در آلمان ۸۰ تا ۹۰ درصد استراتژی فراملی از سیاست روز فاصله دارد (سریه‌القلم، ۱۳۸۰، صص ۳۰۱-۳۰۳).

۳. جذب اندک سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی
ایران کشور است با قدرت میان پایه و متوسط که به لحاظ ظرفیت‌های فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی یک کشور فراملی است. لذا نگاه به سیاست خارجی ایران باید ژئوپولیتیک باشد. بدین منظور که عامل محیط بیرونی اعم از منطقه‌ای و جهانی در تبیین جایگاه سیاست خارجی نقش کلیدی دارد. ایران برای دستیابی به قدرت اول منطقه همان‌طور که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله پیش‌بینی شده است بایستی در معرض رقابت بری انتقال تکنولوژی و جذب سرمایه‌های خارجی قرار گیرد. دولت‌ها در فرایند جهانی شدن مجبورند سیاست‌های متوازن‌تری را طراحی کنند تا رقابت‌پذیری بین‌المللی و باز شدن بازارها را بهبود بخشد. نقش دولت‌ها در گسترش رقابت در سطح جهانی رو به افزایش است. در واقع امروز دیگر این مفهوم که شرکت‌ها رقابت می‌کنند و نه ملت (دولت‌ها) معنی ندارد. دولت‌ها هم از طریق پیگیری اهداف خود، مثلاً نوع بودجه‌ای که تنظیم می‌کنند و یا از طریق عملکرد سازمان‌های خود با هم رقابت می‌کنند. در واقع دولت‌ها می‌توانند موقعیت رقابت‌پذیری شرکت‌ها را بهبود بخشند یا به آنها صدمه بزنند. مثلاً دولت‌ها در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) از طریق اعمال سیاست‌های مالیاتی مناسب، تسهیل مقررات سرمایه‌گذاری و مقررات حاکم بر شرکت‌ها رقابت می‌کنند. بنابراین هماهنگ کردن نقش فعالین اقتصادی، دولت و دیگر گروه‌های اجتماعی بسیار حیاتی است تا بتوان شرایط بهینه را برای رقابت‌پذیری در صنایع و توسعه اجتماعی فراهم آورد (بهکیش، ۱۳۸۰، صص ۱۰۲-۱۰۳).

لازمه برخورداری از صنعت رقابت‌پذیر، برخورداری از مزایای نسبی است. مزایای نسبی دو دسته می‌باشند:

۱. مزیت‌های نسبی ذاتی (طبیعی).
۲. مزیت‌های نسبی اکتسابی.

داشتن مزیت‌های نسبی ذاتی مانند منابع نفت و گاز یا موقعیت ژئواکونومیک به تنهایی برای رشد و توسعه اقتصادی ایران کافی نیست. یکی از راه‌های دستیابی به مزیت‌های نسبی اکتسابی و شاید مهمترین روش جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به‌ویژه در بخش تولید است. از طریق این نوع سرمایه‌گذاری‌ها می‌توان به مزیت‌های نسبی چون روابط سیاسی بهتر، حضور در بازارها، دسترسی به منابع ارزان، دسترسی به بازارهای متفاوت اطلاعاتی و سیستم‌های مدیریتی می‌توان دست یافت. در نتیجه جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، میزان تولید رقابت را می‌توان بهبود بخشید و صادرات نیز بیشتر و آسان‌تر می‌گردد. در حقیقت صادرات امروز تابعی از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی است (امامی خویی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۶).

بر اساس مجلهٔ اکونومیست لندن، میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران تا پایان سال ۲۰۰۵م، ۲۸۰ میلیون دلار و میزان افزایش ذخایر بین‌المللی ایران ۵ میلیارد و ۴۳۰ میلیون دلار پیش‌بینی شده بود (روزنامهٔ ایران، ۸۴/۰۷/۲۳). در دورهٔ دولت آقای خاتمی سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نسبت به دوره‌های گذشته افزایش قابل ملاحظه‌ای داشت، اما بنا بر مطالعات برخی از سازمان‌های جهانی نظیر آکتا، ایران از لحاظ پتانسیل سرمایه‌گذاری خود در رتبه شصت و یکم و قبل از پاناما، تونیداد، لبنان و پس از جمهوری دومینکن و مغولستان قرار داشت. به لحاظ کارکرد سرمایه‌ای که به کشور وارد می‌شود، ایران از رتبه‌بندی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان در رتبه یکصدوسی و ششمین قرار داشت (برعمادی، پیشین، ص ۱۰۷). نبودن امنیت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و بالا بردن ریسک اقتصادی خارجی در ایران موجب آن شده است که ایران به خوبی از اهرم دیپلماسی اقتصادی در رابطه با سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای استفاده نکند. یکی از سازمان‌های مهم مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی، آژانس چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری (MIGA)^۱ می‌باشد که در سال ۱۹۸۸ به عنوان عضوی از گروه بانک جهانی ایجاد شد و در سال ۱۹۹۰ شروع به فعالیت نمود. مطالعات نشان می‌دهد اغلب کشورهای جهان اعم از توسعه‌یافته یا در حال توسعه

۱. میگا کلمهٔ اختصاری: International Investment Guarantee Agency می‌باشد.

کوانسیون میگارا امضاء نموده و بسیاری از آنها به عضویت آن آژانس در آمده‌اند. عضویت در این آژانس که مؤسسه دولتی بین‌المللی است متضمن تعهدات مالی برای ایران می‌باشد و لازم است توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد. از نظر جلب سرمایه‌های خارجی میگا سازمانی است که می‌تواند از جهات متعدد برای ایران مفید باشد. کوانسیون میگان نسبت به مناطق آزاد تجاری - صنعتی نیز قابل اعمال خواهد بود. در این مناطق مسأله تضمین‌های مربوط به خطرات غیر تجاری مرتباً از جانب سرمایه‌گذاران مطرح می‌شود. سیستم بانکی از نظر صدور ضمانت‌نامه‌های مورد تقاضای طرح‌های خارجی با تنگناهایی روبه‌روست و امکان تضمین و بیمه پیشین هنگام سرمایه‌گذاری‌های خارجی به دلیل هزینه زیاد برای مناطق آزاد امکان‌پذیر نیست و پتروشیمی دولتی و تضمین دولت نیز این موارد را در بر نمی‌گیرد. لذا با توجه به این‌که اجرای طرح‌های بزرگ و سرمایه‌بر در مناطق آزاد تجاری در گرو ارائه تضمین‌های مناسب به سرمایه‌گذاران می‌باشد، عضویت ایران در میگا از سوی مسئولین مناطق آزاد تجاری درخواست شده است. چنانچه ایران به آن نپیوندد در واقع از رقابت جهانی در زمینه جلب سرمایه‌های خارجی از بقیه کشورها عقب مانده و متزوی خواهد شد و لذا عضویت ایران در میگا اجتناب‌ناپذیر است (قلی‌زده، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶). اقدامات ایران در گذشته در تعامل با اقتصاد جهانی از عدم کارایی و موفقیت حکایت می‌کند که برخی از آنها را می‌توان اشاره کرد از جمله:

۱. تجربه ناموفق مناطق آزاد تجاری - صنعتی و مناطق ویژه اقتصادی در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و توسعه صادرات غیرنفتی.

۲. تبدیل مناطق آزاد تجاری به دروازه‌های واردات کالا به کشور.

۳. از دست دادن فرصت‌های اجرای طرح‌های انشغال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی.

در جمع‌بندی می‌توان گفت سرمایه‌مستقیم خارجی در توسعه اقتصادی و رفاه مردم نقش چشم‌گیری بازی می‌کند. زیرا دانش جدید به همراه آن وارد کشور می‌شود؛ ورود فناوری نانشناخته، جدید و کارآمد توسعه منابع انسانی را در اقتصاد کشور تسریع می‌کند و افزایش

تولید و صادرات را سبب می‌شود که به نوبه خود به بهبود موازنه ارزی، کاهش شدید بدهی‌های خارجی و افزایش اشتغال می‌انجامد و این موجب کاهش وابستگی اقتصادی می‌شود. با ورود سرمایه‌های خارجی به کشور دیپلماسی اقتصادی نیز فعال می‌شود و می‌تواند در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی با برنامه عمل کند و به علاوه روند امور را هدفمند و کنترل کند و در راستای اهداف کلی قرار دهد. بدین ترتیب می‌توان امیدوار بود در چنین شرایطی اقتصاد ایران سالم، نوین و پویا گردد.

۴. جایگاه ایران در تجارت جهانی

یکی از مهم‌ترین نیروهای ادغام‌کننده اقتصاد جهانی تجارت فرامرزی است. نثار بر فرایند ادغام اقتصادی (جهانی‌شدن) طی دو دهه گذشته به وسیله توسعه تکنولوژی، تغییر در ساختار بازارها و ظهور شرکت‌های فرامبتنی و یا چندملیتی زیاد شده است که بخشی از این موارد نتیجه افزایش تجارت در جهان است. در سطح خرد، میزان ادغام بیشتر شده است زیرا شرکت‌ها در ماورای مرزها گسترش یافته‌اند و در سطح کلان ادغام اقتصادی جهانی از طریق کاهش موانع تجاری و جریان آزادتر کالا و خدمات و عوامل تولید محقق شده است. برقراری تجارت آزاد و عوامل مختل‌کننده قیمت‌ها موجب ایجاد بک فضای رقابتی در جهان شده است که نتیجه طبیعی این امر شکل‌گیری تولیدات بر پایه مزیت نسبی است. تجربه کشورهای مختلف اعم از توسعه یافته و یا در حال توسعه نشان‌دهنده این است که در عمل، منافع تجارت آزاد بیش از مشکلات و سختی‌های آن است. از جمله می‌توان به فراهم آمدن زمینه اشتغال بهتر و وسیع‌تر با درآمد بالاتر، دستیابی به بازارهای بزرگتر و کارتر، بهینه کردن هزینه‌ها را به‌واسطه افزایش سطح تولید و دستیابی به سود بالاتر اشاره کرد (بهکیش، صص ۲۵۴ و ۲۵۷-۲۵۶).

مطالعه و بررسی قوانین و مقررات مربوط به بازرگانی خارجی و روش‌های مربوط به صادرات و مراحل اجرای آن مشخص می‌کند که هماهنگی لازم بین فعالیت‌های سازمان‌ها و مؤسسات شاغل در بخش صادرات وجود ندارد، به طوری که براساس اعلام مؤسسه مطالعات

و پژوهش‌های وزارت بازرگانی، حدود ۲۱ وزارتخانه، سازمان و مؤسسه مختلف اقتصادی و غیراقتصادی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در امر صادرات دخالت دارند که این امر تاکنون حاصلی جز تعدد مراجع تصمیم‌گیری و سردرگمی صادرکنندگان نداشته است (رجیان، ۱۳۷۹، صص ۲۴۸-۲۴۹). لذا یکی از مسائل مهم تغییر ساختار وزارت بازرگانی است. در ایران بخش صنعت جلودار و پیشگام توسعه است و بخش تجارت خارجی با بخش صنعت عجین شده است و نه تجارت. معاون وزیر صنایع در اواخر سال ۱۳۸۴ به منظور رفع تعدد تصمیم‌گیری و ایجاد مدیریت منطقی و با توجه به ساختار تجارت خارجی بسیاری از کشورها، پیشنهاد نمود که وزارت «صنعت و تجارت» تشکیل شود. چرکه تجارت نوعاً صنعتی است و مسئولیت این تجارت باید به وزارت صنایع سپرده شود نه بازرگانی. در بخش وزارت بازرگانی، از آنجایی که نگاه و رویکرد جاری بیشتر به واردات است تا صادرات، لذا رایزنی‌های بازرگانی در سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی عملاً رونقی ندارد. وقتی رایزنی‌های بازرگانی با نگاه وارداتی باشد عملاً نمی‌تواند در جهت توسعه صادرات حرکتی بکند. در این صورت است که سفارت‌خانه‌های ما در زمینه تجارت ضعیف هستند مگر این‌که در زمینه صادرات جهشی داشته باشیم که این امر با تحول اقتصادی و همراه با سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش تولید برای صادرات میسر خواهد شد (روزنامه شرق، ۱۲/۱۱/۸۴). ضعف ساختار تولید، عدم انطباق کیفیت بسیاری از کالای تولیدی با نیاز بازارهای مصرف خارجی، توجه به منافع کوتاه‌مدت بازارهای داخلی، ناکافی بودن نقدینگی صادرکنندگان برای تداوم فعالیت‌های صادراتی، مشکلات قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی، فقدان مشوق‌های صادراتی لازم و کافی، ضعف صنعت بسته‌بندی و حمل و نقل، مشکلات مالیاتی و اخذ عوارض گوناگون از صادرکنندگان، فقدان خدمات صادراتی مورد نیاز، توسل به روش‌های تجاری سنتی و نامطلوب، ضعف تشکلی‌های صادراتی، دشواری تهیه مواد اولیه مورد نیاز برای تولید کالاهای صادراتی، عدم استفاده از مناطق آزاد تجاری برای تحقق اهداف صادراتی کشور از جمله مشکلات مربوط به ساختارهای داخلی در خصوص توان و ظرفیت صادراتی کشور و نارسایی‌های آن می‌باشد. مسأله صادرات از لحاظ برون‌مرزی نیز با مشکلاتی مواجه است که اهم آنها عبارتند از: نبود

ارتباط لازم با کشورهای که اهداف صادراتی آنها با ما مشترک است، بهره‌گیری ضعیف از همکاری‌های منطقه‌ای، ضعف اطلاع‌رسانی دربارهٔ تحولات بازارهای جهانی کالاها و خدمات، فعال نبودن نمایندگی‌های سیاسی کشورمان در زمینهٔ صادرات، ناکافی بودن ضعف دفتر نمایندگی‌های بازرگانی ایران، مجموعه عوامل داخلی و خارجی مورد اشاره بیانگر سهم اندک ایران در تجارت جهانی و موقعیت ضعیف کشور در زمینهٔ تولید، کارایی و رقابت در سطح جهانی می‌باشد و سهم ایران در صادرات جهانی از رقم ۱/۶۹ درصد در سال ۱۹۷۸ به کمتر از ۰/۳ درصد در حال حاضر رسیده است. آمار ارزش صادراتی دنیا در سال ۱۹۹۸، ۷ هزار میلیارد دلار و سهم ایران بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد دلار بوده است. چنانچه بخواهیم حتی ۱ درصد صادرات دنیا را داشته باشیم باید ۷۰ میلیارد دلار صادرات در سال داشته باشیم. با توجه به جمعیت کشور، اگر در یک افق ۲۰ ساله بخواهیم از وضع موجود در تجارت جهانی به سهم عادلانه جمعیتی خود دست پیدا کنیم، یعنی براساس سهم ۱/۴ درصد از جمعیت جهان در ۲۰ سال آینده، ۱/۴ درصد از صادرات جهان نیز مربوط به ایران اسلامی باشد باید نرخ رشد صادرات در این ۲۰ ساله به صورت مستمر بالای ۱۸ درصد باشد تا بتوانیم در آن موقع به صادراتی به میزان ۲۰۰ میلیارد دلار دست یابیم (سرفراز، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹).

با توجه به مجموعه شرایط تجاری و اقتصادی که مورد بررسی قرار گرفت مسأله پیوستن به سازمان تجارت جهانی و عضویت در آن از مسائل نخصی و مهم در جامعه و فرایند تصمیم‌گیری در این مورد بسیار پیچیده است. در حقیقت پذیرش اولیه درخواست ایران در سازمان جهانی تجارت پایان و آغاز یک راه است. پایان راهی که مجموعه اقتصاد کشور را در یک شرایط مبهم نزار داده و همه تصمیمات و اصلاحات منوط به برقراری مناسبات نخستین با این سازمان شده بود و آغاز راهی دشوار در جهت توانمند شدن اقتصاد کشور و برنامه‌ریزی دقیق در جهت بهره‌گیری از فرصت‌ها و جلوگیری از تهدیدهاست. در واقع ابهام در نظام بازرگانی کشور تهدید بزرگی در مذاکرات تجاری با سازمان تجارت جهانی است. لذا وزارتخانه‌ها و دیگر سازمان‌های مشول رژیم تجاری کشور باید در صدد رفع ابهامات

باشند.

موقعیت ایران در مرحله مذاکره عضویت مستلزم همراهی مجموعه شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور است. مجموعه این شرایط با سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تجاری نیازمند ظرافت و حساسیت خاص توأم با افزایش آگاهی‌های عمومی است و از سوی دیگر همراه ساختن بخش خصوصی به عنوان حاصل اصلی فرایند رقابت‌پذیری و توانمندی اقتصادی در مذاکرات عضویت نیز الزامی است. از این‌رو بخش خصوصی که هدف اصلی سود و زیان ایران در سازمان جهانی تجارت است هم از جهت تقویت توان رقابتی آن و هم قرار داشتن در جریان مذاکرات، ضروری به نظر می‌رسد. بدین ترتیب هنر دیپلماسی جمهوری اسلامی در این شرایط ایجاد هماهنگی و پیوند منطقی بین نهادها و عوامل فوق در مجموعه سیاست‌گذاری‌های داخلی از یک‌سو و تشکیلات سازمان تجارت جهانی از سوی دیگر است.

۵. ضعف دیپلماسی اقتصادی و شیوه‌های توسعه آن

آنچه مسلم است به کارگیری اهرم‌های اقتصادی در سیاست خارجی نیازمند یک اقتصاد مبتنی بر تولید است. تبیین سیاست خارجی یک کشور در سیاست راهبردی توسعه همه جانبه مسأله مهم و کلیدی است. لازمه سیاست خارجی توسعه محور تعادل بین اهداف و ابزارها در سیاست خارجی و تحول در همه زمینه‌ها از جمله آموزش می‌باشد. این تحول کیفی و اداری شامل نحوه تحول‌گرش تحلیلی نسبت به جهان است و توسعه سیاست خارجی سه دستاورد مهم برای کشور مورد نظر خواهد داشت: امنیت، اعتبار و امکانات. پیتر ایوانز در کتاب استقلال ریشه‌دار، دولت و تحول صنعتی، موضوع توسعه سیاست خارجی را مورد تحلیل قرار می‌دهد که کدام دولت‌ها، با چه ساختار درونی، با کدام نوع روابط بیرونی در فضای بین‌المللی قادرند توسعه چه صنایعی را تسریع کنند و در نتیجه کدام دولت‌ها موفق شده‌اند شرکت‌های خود را در تقسیم کار جهانی رشد دهند. به اعتقاد ایوانز، وجود دیوانسالاری اقتصادی توانمند و منسجم یکی از ویژگی‌های ساختاری و کلیدی دولت توسعه‌گراست.

دیوانسالاری توانمند نیز منکی بر روش شایسته‌سالاری و نیز دستگاه اداری است که در بلندمدت مانند بخش خصوصی کارآمد باشد. این شاخص‌ها در مقیاس وسیعی از کشورهای روبه توسعه به ویژه شرق آسیا، رشد اقتصادی شتابانی را به دنبال داشته است. ایوانز مطرح می‌کند با فرایند جهانی شدن، دولت‌های توسعه‌گرا با چالش‌های نوین مواجه شده‌اند. موفق‌ترین کشورهای جهان سوم آنهایی نبودند که راه افراط پیموده و بازارهای سرمایه خود را گشودند، بلکه آنهایی بودند که محتاطانه عمل کردند و از تنظیم روابطشان با سرمایه بین‌المللی دست برنداشتند. چین به عنوان یک کشور بسیار موفق در دهه ۱۹۹۰ موفق‌ترین کشور جهان سیم از لحاظ رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی بود که با راهبرد دولت‌های توسعه‌گرا نزدیک‌تر بود تا مدل نولیبرل (Evans, 1983, P. 36). در نقش وظایف دولت توسعه‌گرا دو مفهوم بارز و مشخص وجود دارد:

۱. انباشت سرمایه و رشد اقتصادی.

۲. رفاه اجتماعی.

این امور در وظایف دولت‌های کلاسیک چندان مشهود نبود. در حقیقت وظایف دولت کلاسیک جنگ و تضمین نظم بود. چنانچه دولت‌ها در تحول اقتصادی بیشتر دخالت‌کننده، به نظام بین‌المللی نه فقط به عنوان نظام موجودیت‌های مستقل، بلکه بیشتر به چشم نوعی نظام تقسیم کار می‌نگرند. یعنی بین موقعیت‌های داخلی و خارجی پیوند مستقیم و تنگاتنگی قائل‌اند. در این وضعیت، تحول به ناچار براساس اوضاع جهانی تعریف می‌شود و در این صورت داشتن جایگاهی در نظام تقسیم کار بین‌المللی، فقط به خاطر کسب سود بیشتر و انباشت سریع تر سرمایه مطرب نیست، بلکه ایجاد شرایطی برای رسیدن به اهداف اجتماعی و رفاهی مورد نظر است (Evans, 1996, PP. 119-120).

بدین ترتیب می‌توان گفت با توجه به منطق نولیبرالیسم، نظر به دولت توسعه‌گرا در جهت لزوم هماهنگی نقش دولت و بازار، متناسب وضعیت کشورهای در حال توسعه می‌باشد، لذا توسعه کشورهای جهان سوم در سایه اقدامات دولت توسعه‌گرا امکان‌پذیر است. یکی از ویژگی‌های مهم دولت توسعه‌گرا، تضمین مالکیت، رقابت اقتصادی و تدوم تولید است. در

این قسمت به بررسی ویژگی تولیدمحوری در نظام اقتصادی ایران پرداخته می‌شود. اگر اقتصاد جمهوری اسلامی تولیدمحور باشد، آن وقت دستگاه دیپلماسی می‌تواند مقدم باشد و بازارهای مناسبی را پیدا کند. اما در چه شرایطی اقتصاد ایران می‌تواند تولیدمحور باشد؟ و در حقیقت ایران چه جایگاهی در تولید که یک موضوع بین‌المللی است دارد؟ در پاسخ باید گفت سهم ایران در تولید بین‌المللی با توجه به شاخص فراملی بودن، تقریباً نزدیک به صفر است. به عبارت دیگر ایران شش و جایگاه چندانی در فرایند جهانی تولید تاکنون نداشته است و ه تبع آن در تقسیم‌کار جهانی نیز جایگاهی ندارد. البته ایران دارای مزیت‌های نسبی در بخش‌های مربوط به نفت و گاز، کشاورزی، نیروی کار ماهر می‌باشد که در جهان امروز خریداران زیادی دارد و می‌تواند برای مردم ایجاد کار، درآمد و رفاه نماید. همچنین این نوع همکاری‌ها خود وسیله انتقال تکنولوژی و پیشرفت علمی و دانش به داخل جامعه است. جهت شرکت در فرایند بین‌المللی تولید، بهترین روش ایجاد همکاری با شرکت‌های بزرگ صاحب بازار و تکنولوژیست. در این صورت این شرکت‌ها می‌توانند ضمن رشد تکنولوژی در داخل کشور، امکان دسترسی به بازار را پیدا نمایند و با رشدی که به تدریج پیدا خواهند کرد در آینده خود تبدیل به بازیگران صحنه بین‌المللی شوند (بهکیش، صص ۳۳۸-۳۳۹).

با قرار گرفتن ایران در چرخه تولید بین‌المللی، کنورمان در مسیر راهبرد توسعه قرار خواهد گرفت. در این صورت دستگاه سیاست خارجی کشور نیازمند یک راهبرد توسعه همه جانبه خواهد بود که فعالیت‌های مربوط به روابط خارجی را هدایت نماید. در راستای راهبرد توسعه، نظریه دولت توسعه گرا واقع‌گرایانه‌ترین و علمی‌ترین مبنای توسعه سیاست خارجی می‌باشد که دولت توسعه بر چند مفهوم اساسی تکیه دارد:

۱. گذار به یک ساختار تولید صنعتی و صنعتی شدن که پدیده‌ای اجتماعی مبتنی بر علم و عقلایی شدن امور زندگی (تمام بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.
۲. سرمایه انسانی زیربنا و محور تمام تحولاتی می‌باشد که جامعه را در مسیر توسعه همه جانبه هدایت خواهد کرد.

۳. توسعه همه جانبه در گرو توسعه دولت است.

این اصول یاد شده حاکی از این است که دولت باید آگاهانه تمام بسترهای لازمه توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در راستایی به وجود آورد که با گذشت زمان و همراهِ با کاهش نقش خود نقش نهادها، سازمان‌ها و بنگاه‌های غیردولتی را در روند توسعه افزایش دهد. بنابراین دولت توسعه گراموظف است که راهبرد توسعه کشور را با طراحی و اجرای سیاست‌های مناسب بهره‌وری و استفاده از عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی برآورده سازد. سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین ابزارها برای برطرف کردن قسمت قابل توجهی از تنگناها و کاستی‌های روند توسعه همه جانبه کشور تلقی می‌شود. کاستی‌ها و تنگناها در قالب مشکلات ساختار اقتصادی بروز می‌کند که دو عامل نمونه از این مشکلات عدم دید درزمدت و عدم سازماندهی اقتصادی می‌باشد.

نگاه درازمدت به معنای آینده‌نگری است. اگر زمان اهمیت پیدا کند و سعی بر این باشد که آینده از وضع فعلی بهتر شود، باید باطور منطقی کار، تلاش، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، روش و تکنیک در یک مجموعه هماهنگ آینده را شکل دهد. سازماندهی اقتصادی نیز حکایت از این دارد که ارکان بانکی، مالیاتی، کشاورزی، صنعتی و خدماتی یک جامعه همه باید در زمینه اهداف کلان اقتصادی عمل کنند و مستقل از یکدیگر و ناپیوسته سیاست‌گذاری نکنند (سریع‌القول، صص ۱۵۵-۱۵۷).

با توجه به ضرورت‌های مبنی بر آینده‌نگری و سازماندهی اقتصادی در راهبرد توسعه همه جانبه، این پرسش مطرح است که کدام سیاست خارجی به بهترین وجه نیارهای توسعه را تأمین می‌کند؟ برای تبیین و اجرای موفقیت‌آمیز چنین سیاستی، چه نکاتی را باید توجه نمود؟ چه رابطه‌ای بین روند توسعه کشور در توسعه سیاست خارجی وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت در روند توسعه همه جانبه کشور، توسعه دستگاه سیاست خارجی و در مرکز آن وزارت امور خارجه بسیار مهم و راهبردی ارزیابی می‌شود. نمی‌توان یک برنامه راهبردی توسعه را برای یک کشور موفق دانست چنانچه در آن برنامه، سیاست‌ها و شیوه‌های لازم برای تداوم توسعه در دستگاه سیاست خارجی لحاظ نشده باشد. برای اندازه‌گیری و نقد چنین برنامه‌هایی

باید شاخص‌های مناسب و قابل اندازه‌گیری را در ارتباط با سیاست خارجی معرفی نمود (تائب، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).

دستگاه سیاست خارجی یک کشور از سه بخش مهم و به هم پیوسته و در عین حال مجزا تشکیل شده است: مجموعه سیاست‌گذاران؛ مجموعه دیپلمات‌ها و مجموعه ارزیابی‌ها. نکته اساسی این است که کمتر نهادی در یک کشور به اندازه دستگاه سیاست خارجی متکی به کفایت بالای نیروی انسانی است. دستگاه سیاست خارجی با مجموعه‌ای از نخبگان اداره می‌شود که موفقیت و یا شکست در برنامه‌های روابط خارجی عمدتاً متکی به کارکرد و عملکرد آنهاست. نخبگان در مجموع در دو گروه قرار می‌گیرند: نخبگان فکری و نخبگان ابزاری. رابطه نخبگان فکری که صاحبان فکر، شخصیت و بزرگان در اندیشه و فکر می‌باشند با نخبگان ابزاری که صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی می‌باشند، یک اصل ضروری می‌باشد نه بک تشخیص سیاسی و عمل مقطعی. نخبگان ابزاری باید از توانایی‌های بسیار دقیق فکری و تحلیلی برخوردار باشند و مدیریت فکری مسائل را آموخته باشند و حوصله پدیده‌شناسی داشته باشند (سریع‌لقم، صص ۶۲-۶۹).

یکی از رویکردهای تعاملی بین نخبگان ابزاری و فکری، همکاری بین وزارت امور خارجه و نیروهای دانشگاهی است. در کشورهای صنعتی ملاحظه می‌شود که این تعامل وجود دارد. یک وزیر خارجه به کرات در دانشگاه‌ها به ارائه سخنرانی و طرح ایده‌های خود می‌پردازد و این سخنرانی‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و وزرای خارجه باید پاسخگو باشند.

دو عامل دستگاه سیاست خارجی را در مقایسه با دیگر دستگاه‌های اجرایی کشور مهم‌تر و حساس‌تر می‌کند:

۱. ماهیت تدوین و اجرای سیاست خارجی که همواره بین مواضع اعلامی و اعلانی تفاوت‌ها و تناقض‌هایی وجود دارد و این وضعیت اجازه نمی‌دهد که سیاست‌گذار و مجری از تمام توانایی‌های لازم استفاده کند.
۲. وجود متغیرها و عوامل ناشناخته در امر بازرسی، نظارت، و ارزشیابی سیاست‌ها می‌باشد.

نظام ارزشیابی سیاست خارجی می‌بایست در دو سطح انجام گیرد:

۱) در درون دستگاه سیاست خارجی لازم است تمهیداتی در جهت ارزیابی مداوم سیاست‌ها و دیپلماسی در شرایط موفقیت یا عدم موفقیت یک سیاست در نظر گرفته شود. این قسمت باید جدا از سلسله مراتب وزارتی و دستگاه سیاست خارجی باشد تا تحت تأثیر موفقیت فرد یا گروهی از افراد تشکیل‌دهنده دستگاه قرار نگیرد.

۲) در سطح دوم، ارزشیابی مداوم دستگاه سیاست خارجی در محیطی خارج از حاکمیت می‌باشد. راه‌حل: دوم تداوم ارزیابی، نقد و اجرای سیاست توسط نخبگان علمی کشور به‌عنوان بهترین گزینه مشارکت مردم در سیاست خارجی می‌باشد. لذا مراکز پژوهشی و علمی کشور باید در چارچوب منطقی، علمی و با در نظر گرفتن منافع ملی، به‌طور دائمی سیاست‌ها و نحوه اجرای آنها را مورد ارزیابی، نقد و تفسیر قرار دهند.

جمع‌بندی پایانی

هدف اساسی از ارائه این مقاله بررسی تعامل اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی بود که در فرایند ارتباط اقتصاد و سیاست خارجی با مؤلفه‌هایی از قبیل توسعه اقتصادی و سیاست خارجی، چگونگی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جایگاه ایران در تجارت جهانی و نهایتاً دیپلماسی اقتصادی و راه‌های تقویت و گسترش آن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در جمع‌بندی این مقاله می‌توان گفت تعامل اقتصاد و سیاست خارجی به مثابه تعامل محیط داخلی و محیط بیرونی در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی یک کشور با معیارهای سازگاری و اجماع بیانگر میزان موفقیت‌پذیری اهداف سیاست خارجی با ابزارهای اقتصادی - سیاسی - نظامی می‌باشد. در حقیقت معیار سازگاری به مفهوم نزدیکی و تعامل با محیط بیرونی است که به هر میزان این تعامل بیشتر باشد امکان تحقق اهداف سیاست خارجی بیشتر است. لازمه تحقق اهداف سیاست خارجی شناخت محیط بیرونی و سازگار مربوط به قدرت و نظام جهانی به‌ویژه قدرت اقتصادی جهانی است. این شناخت همراه با برنامه‌ریزی مناسب و به‌کارگیری امکانات در تبدیل تهدیدها به فرصت‌های اقتصادی بسیار مهم است. البته این نکته قابل تأکید

است که محیط بیرونی، به‌ویژه محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محیطی پیچیده و پر از تناقض است. این محیط از یک طرف برای ایران امکانات توسعه سیاست خارجی را فراهم می‌کند و از طرف دیگر انرژی ایران را می‌گیرد، مانند قضیه عراق یا افغانستان که در اطراف ایران وجود دارند. اجماع در داخل به مفهوم درجه امکان‌پذیری و سازگاری محیط داخلی جهت تحقق اهداف سیاست خارجی است. لازمه اجماع، رسیدن به توافقات و نقطه‌نظرهای مشترک توسط نخبگان جامعه و تدوین و اجرای استراتژی معین اقتصادی است. در حقیقت افزایش توان و قدرت اقتصادی نیازمند تولید و سرمایه‌گذاری خارجی است که هر دو ویژگی جهانی دارند. تولید نیازمند به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است که هدفمند و کنترل‌شده باشد. در صورت تولید محوری اقتصاد ایران و اتخاذ استراتژی توسعه صادرات، دستگاه دیپلماسی کشور نیز جهت دستیابی به بازارهای صادراتی فعال خواهد شد و همزمان سفارتخانه‌ها و مراکز نمایندگی‌های بازرگانی خارج از کشور با به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی - تجاری می‌توانند یک سیاست خارجی فعال و پویا را پایه‌گذاری نمایند و بدین ترتیب دستگاه سیاست خارجی از حالت عکس‌العملی بیرون آمده و با ثبات و پایداری و در جهت تأمین منافع ملی کوشا باشد. سخن آخر این که اقتصاد قوی به مثابه یک زرادخانه صلح‌آمیز مرجب اعتبار بیشتر یک دولت در عرصه جهانی است. بدون یک اقتصاد قوی و قدرتمند نمی‌توان انتظار داشت که کسی از آن دولت خرف‌شجوی داشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ

الف: فارسی

۱. امامی خوی، رسطو، صادرات و بخش صنعت در ایران. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، س ۱۲، شماره ۱۳۰-۱۲۹، خرداد و تیر ۱۳۷۷.
۲. تائب، سعید، توسعه دستگاه سیاست خارجی: یک الزم برای توسعه کشور، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۱۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۲.
۳. اسمیت، استیو و پلیس، جان، (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمی و دیگران، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی برادر معاصر، تهران.
۴. بهکیش، محمد مهدی، (۱۳۸۰)، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران: نشر نی.
۵. درخشان، سعود، (۱۳۸۳)، نگاهی به مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای آن (مجموعه سخنرانی‌ها)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، نشریه، شماره ۱۶.
۶. سلطانی، علیرضا، (۱۳۸۴)، چالش‌های بنیادی تعامل ایران با اقتصاد جهانی، در مجموعه مقالات همایش اقتصاد و انتخابات، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۷. سرفروز، نیلا، جای ایران در تجارت جهانی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، س ۱۵، شماره ۱۵۹-۱۶۰، آذر و دی ۱۳۷۹.
۸. سریع‌القدم، محمود، (۱۳۸۰)، علانیت و آینده توسعه فتنی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۹. رجیبیان، وحید، استراتژی صادرات غیر نفتی: راهکارها و مشکلات، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۵، شماره ۱۶۰-۱۶۱، آذر و دی ۱۳۷۹.
۱۰. رمضانی، روح‌ال، (۱۳۸۰)، چرچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا صیب، تهران: نشر نی.
۱۱. صدرپور، محمدرضا، ایران و اقتصاد شبکه‌ای، [http:// www.ayandehmagar](http://www.ayandehmagar).
۱۲. طرمی، کامران، ۱۳۸۴، صادرات آب به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷.
۱۳. قلی‌زاده، احد، ۱۳۷۸، آشنایی با آژانس چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۳، شماره ۱۴۱-۱۴۲.

تعامل اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران / ۲۶۳

۱۴. مصاحبه با رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بهرامون «سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰.

۱۵. میرعمادی، طاهره، ۱۳۸۴، «رشد اقتصادی در سیاست خارجی دولت خاتمی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۹، شماره ۱.

۱۶. روزنامه ایران، ۸۴/۰۸/۲۰ - ۸۴/۱۱/۳۰ و ۸۴/۰۷/۲۳

۱۷. روزنامه شرق، ۸۴/۱۱/۱۲

۱۸. برنامه عصر اقتصاد، اقتصاد ایران در سال ۸۴، شبکه سراسری رادیو، ۸۴/۱۰/۱

ب: لاتین

1. Gilpin, Robert, (2002), *The challenge of Global capitalism, The world Economy in the 21st. century*, princeton university, press.
2. Evans, Peter. B, (1996), *Reviewing The Evidence on synergy*, world development, 24(6).
3. Caroline, Thomasledl, (1997), *Globalization and the south*, london, st. Martins press.
4. World bank, (2002), *Globalization, Growth, and Poverty*, washington DC, world bank press.
5. Woods, Ngaire, (2002), *The Political Economy of Globalization*, London, Macmillanpress. ltd.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی